

**Discourse Analysis of *Al-Harab fi Bar Misr* Novel by Yusuf al-Qa'id
(According to Norman Fairclough's Theory of Critical Discourse Analysis)**

doi.org/10.22067/jall.v12.i1.77205

Naser Zare

Assistant Professor, department of Arabic language and literature, Persian Gulf University,
Bushehr - Iran¹

Rasoul Balavi

Associate Professor, department of Arabic language and literature, Persian Gulf University,
Bushehr - Iran

Zahra Hashemi Tezangi

Ph.D. student, department of Arabic language and literature, Persian Gulf University,
Bushehr - Iran

Received: 11 December 2018 Accepted: 10 September 2019

Abstract

Discourse analysis is using as an interdisciplinary approach in studies and various social domains. Critical Discourse Analysis Rooted in Critical Linguistics Among the multiple types of discourse analysis are Norman Fairclough. In his critical discourse analysis, Fairclough examines the description, interpretation of the interaction between context and discourse and explains how the social structure and address work in both. A study of the novel "War in Egypt" by Yusuf al-Qaeda using Fairclough's Critical Discourse Analysis (CDA) approach and responding to the quality of critical analysis of the novel's discourse at the levels of description, interpretation, and explanation. It is clear that the author creates semantic contrasts and contradictions at the level of the story, and the use of specific words seeks to express his thoughts.

Furthermore, it pays attention to the situational context, presuppositions, and contexts of the discourse at the level of interpretation. It represents its framework and subject matter in the form of novels and through addresses. At the level of explanation, it intends to depict the effect of social structure on the type of discourse and the impact of reproduction that this discourse can have on changing the format.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Yusuf al-Qa'id, *Al-Harab fi Bar Misr*

¹. Corresponding author. Email: nzare@pgu.ac.ir

تحلیل گفتمان رمان «الحرب في بر مصر» اثر یوسف القعيد

(براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)

(پژوهشی)

ناصر زارع (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، نویسنده مسئول)^۱
رسول بلاوی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)
زهرا هاشمی تزنگی (دانشجوی دکتری دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)

doi.org/10.22067/jall.v12.i1.77205

صص: ۱۶۰-۱۴۷

چکیده

تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکرد میان رشته‌ای در مطالعات و در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی که ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد در میان انواع گوناگون تحلیل گفتمان موضوع مورد توجه نورمن فرکلاف است. فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی خود، به بررسی توصیف، تفسیر تعامل بین بافت و گفتمان و تبیین چگونگی تأثیر دوسویه ساختار اجتماعی و گفتمان می‌پردازد. بررسی رمان «الحرب في بر مصر» اثر یوسف القعيد با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) فرکلاف و در پی پاسخگویی به کیفیت تحلیل انتقادی گفتمان رمان مذکور در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین، مشخص می‌کند که نویسنده در سطح توصیف، با ایجاد تقابل‌ها و تضادهای معنایی و کاربرد واژگان خاص در پی بیان اندیشه‌های خویش است و در سطح تفسیر، به بافت موقعیتی، پیش فرض‌ها و میان‌متنی‌های گفتمان توجه دارد و چارچوب و موضوع مورد نظر خود را در قالب رمان و طی گفتمان‌ها بیان می‌کند و در سطح تبیین قصد دارد تأثیر ساختار اجتماعی در نوع گفتمان و تأثیر بازتولیدی که این گفتمان می‌تواند در تغییر ساختار بگذارد را به تصویر کشد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، یوسف القعيد، "الحرب في بر مصر".

۱. مقدمه

داستان با ژانرهای متعدد خویش از اهمیت ویژه‌ای در میان ادبیات ملت‌های گوناگون برخوردار است؛ زیرا در بسیاری موارد واقعیت‌های جامعه را نشان می‌دهد و در امر اصلاح آن می‌کوشد. بنابراین نقد آن امری ضروری است. «در گذشته داستان‌ها را براساس مضمون، محتوا، شخصیت‌های داستان و... طبقه‌بندی می‌کرده‌اند، اما در دهه‌های اخیر با تحول جریان‌های نقد ادبی در آستانه قرن بیستم، به‌ویژه ظهور نظریات فرمالیسم و ساختارگرایی، به شکل و قالب آثار ادبی و داستان توجه و دقت بیشتری شد. بر این اساس هنگام تحلیل قالب یک گفته، متن و یا داستان می‌توان آن را از زوایای متفاوتی همچون خیال‌پردازی‌های ناب، طرح بدیع داستان (پی‌رنگ)، شخصیت‌شناسی (مدل کنشی)، زاویه دید متفاوت، تحلیل گفتمان رایج بر جامعه اثر ادبی و... بررسی و تحلیل کرد» (مکاریک، ۱۳۸۴ش: ۱۴۹).

متون ادبی نیز همچون متون سیاسی، دارای ساختارهای گفتمان‌مدار هستند و با مطالعه و تحلیل انتقادی آن‌ها، می‌توان به افکار ایدئولوژیک نویسنده آن‌ها دست‌یافت. همان‌گونه که تأثیرات ایدئولوژیک که به معنای تأثیر متون در تلفیق و حفظ ایدئولوژی‌ها است، یکی از تأثیرات مهم و حائز اهمیت در تحلیل گفتمان است و به عبارتی تأثیر عمده متون که برای تحلیل گفتمان نگرانی محسوب می‌شود، همان تأثیرات ایدئولوژیک است. به‌طور کلی ایدئولوژی‌ها نمود اولیه جوانب مختلف جهان هستند که در ایجاد و حفظ روابط قدرت، سلطه و استثمار بسیار مؤثر خواهند بود (راجرز، ۲۰۱۱: ۱۲۳). تحلیل گفتمان انتقادی؛ (CDA) یک نوع تحقیق تحلیلی گفتمان است که بیش از هر چیز به بررسی سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، تسلط و نابرابری می‌پردازد و بررسی می‌کند که چگونه این امور، قانونی نشان داده‌شده، دوباره تولیدشده و توسط کتاب قانون اجرایی می‌شوند و سپس در سیاست مورداستفاده قرار می‌گیرند. چنین تحقیقات مخالفی در تحلیل گفتمان انتقادی موضعی، صریح گرفته و بنابراین سعی در فهم، افشا و درنهایت مقاومت در برابر نابرابری اجتماعی دارند (شیفرین و دیگران، ۲۰۰۱: ۳۵۲). همچنین (CDA) ممکن است واکنشی به تحلیل گفتمان غیر انتقادی دیده شود که برخی از مفاهیم آن در مدرسه فرکلاف^۱ که قبل از جنگ جهانی دوم ظهور کرد، یافت می‌شود (همان: ۳۵۲).

تحلیل گفتمان انتقادی موردنظر فرکلاف در سه سطح - یعنی توصیف متن، تفسیر رابطه بین متن و تعامل و تبیین رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی - صورت می‌گیرد. در رویکرد تحلیل انتقادی فرکلاف، «تحلیل انتقادی به بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک^۲ در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژیک، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، باز تولید اجتماعی ایدئولوژیک زور، قدرت و سلطه و نابرابری در گفتمان توجه کرده و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش‌زمینه‌ای کنش‌گران هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۱۲). رمان "الحرب في بر مصر" یک رمان اجتماعی - انتقادی است که به دوره قبل از جنگ اکتبر میان

۱. Norman Fairclough. استاد رشته زبان در زندگی اجتماعی گروه زبان‌شناسی و زبان انگلیسی جدید در دانشگاه لانکاستر (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۵).

۲. در زبان‌شناسی، ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های عمومی گفته می‌شود که ممکن است اشخاص از آن خودآگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آنها در داخل این نظام شکل خاصی به خود می‌گیرد و گفته ساخته و پرداخته نظام مند آن‌ها با توجه به همین ایدئولوژی تبیین و توجیه می‌شود (پارمحمدی، ۱۳۹۳: ۹).

عرب و اسرائیل مربوط می‌شود. جان‌مایه اصلی این رمان بیان بی‌عدالتی‌ها، و تضاد طبقاتی در برهه‌ای از تاریخ معاصر مصر است که یوسف القعید^۱ با بیان مشکلات مردم مصر و نشان دادن تسلط صاحبان قدرت بر طبقات فرودست جامعه، قصد افشای بی‌عدالتی‌ها را دارد. پژوهشگر و تحلیل‌گر انتقادی گفتمان مذکور نیز در پی بررسی سوءاستفاده از قدرت، نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی و افشای آن‌ها است. چنان‌که مفهوم مرکزی در بیشتر متون تحلیل گفتمان، مربوط به قدرت و به‌ویژه قدرت اجتماعی گروه‌ها یا نهادها است. (شیفرین و دیگران، ۲۰۰۱م: ۳۵۴)

۱.۱. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی، کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است که از جمله آن می‌توان به کتاب «تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف» اشاره کرد که در سه بخش اصلی در سال ۱۹۴۱م به چاپ رسید و فرکلاف در آن به توضیح نظریه خود پرداخته است. این کتاب را فاطمه شایسته پیران و دیگر همکاران به فارسی ترجمه نمودند و در سال ۱۳۷۹ ش در تهران به چاپ رسید. اثر دیگر در این زمینه، کتاب «درآمدی به گفتمان‌شناسی» از لطف‌الله یارمحمدی است که در سال ۱۳۸۳ ش منتشر گردید و نویسنده در آن پس از تعریف کلی از گفتمان‌شناسی، به بحث درباره گفتمان‌شناسی انتقادی پرداخته است. در عین حال پژوهش‌های چندی نیز درباره موضوع مورد بحث صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقاله «تحلیل گفتمان غالب رمان أجنحة الفراشة از محمد سلماوی براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» اشاره کرد که خیریه عچرش به همراه دیگر همکاران، در سال ۱۳۹۵ ش در شماره ۴۱ مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به چاپ رسانده‌اند و رمان مذکور را در سه سطح تحلیل انتقادی فرکلاف مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش دیگر مقاله «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» نوشته حسنعلی قبادی و همکاران است که در سال ۱۳۸۸ ش در شماره ۶ فصلنامه نقد ادبی به چاپ رسید و نویسندگان در آن به بررسی مهم‌ترین عناصر بافت موقعیتی بازتاب یافته در متن رمان مذکور پرداخته‌اند. رمان «الحرب فی بر مصر» تاکنون توجه برخی پژوهشگران را به خود جلب کرده است و مقالاتی در این راستا پدید آمده است که از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی موتیف «ارض» در رمان «الحرب فی بر مصر» از یوسف القعید» اثر سید اسماعیل حسینی اجداد و شهرام دلشاد اشاره کرد که در شماره ۱۳ نشریه نقد ادب معاصر عربی به چاپ رسیده است و پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که القعید در رمان مزبور موتیف «ارض» را به شکلی سازمان یافته در تمامی بخش‌های رمان قرار داده و دیدگاه راویان داستان با این موضوع گره خورده است. با این حال تاکنون هیچ‌گونه تحلیل گفتمانی در رمان «الحرب فی بر مصر» صورت نگرفته است و پژوهشگر در پژوهش حاضر پس از بیان خلاصه‌ای از داستان و بیان مقدمه‌ای از تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه فرکلاف، به تحلیل انتقادی رمان مذکور در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین پرداخته است.

۱. یوسف القعید (۱۹۴۴م) داستان‌نویس، روزنامه‌نگار و نویسنده مصری.

۲.۱. سؤالات پژوهش

- تحلیل گفتمان انتقادی براساس نظریه فرکلاف در رمان "الحرب فی مصر" در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین چگونه میسر می‌شود؟

۳.۱. فرضیه پژوهش

رمان "الحرب فی مصر" قابلیت تحلیل گفتمان انتقادی را در سه سطح توصیف، تحلیل و تبیین دارا است و به سبب پرداختن القعید به موضوع قدرت و مفاهیم مربوط به آن، رمان مذکور می‌تواند طی یک تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. خلاصه رمان "الحرب فی مصر"

"الحرب فی مصر" اثر محمد یوسف القعید (۱۹۴۴م)، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار و نویسنده مصری، رمانی سیاسی - اجتماعی آمیخته با هجایی ضمنی، علیه بی‌عدالتی است. رمان مذکور از شش فصل تشکیل شده است که در هر فصل یکی از شخصیت‌های اصلی رمان به روایت داستان از زاویه دید خود می‌پردازد. این شش راوی عبارت‌اند از: کدخدا، مسئولیت‌پذیر، نگهبان، دوست، افسر و بازرس. تنها شخصیت اصلی داستان "مصری" است که به روایت داستان نمی‌پردازد. ماجرای داستان به چند روز پیش از جنگ اکتبر ۱۹۷۳م و تاریخ جنگ میان اعراب و اسرائیل مربوط می‌شود که در آن فرزند کوچک کدخدای یکی از روستاهای مصر به خدمت سربازی اعزام می‌شود، اما کدخدا سعی دارد مانع از این امر شود؛ در نتیجه در جستجوی هر چاره‌ای برای ممانعت از این کار برمی‌آید و در نهایت فرزند یکی از افراد روستا را که "مصری" نام داشت و پسری موفق در تحصیل بود، به جای فرزند خود به خدمت می‌فرستد. در ابتدا "مصری" سعی در بیان حقیقت نزد فرمانده خود دارد، اما با شعله‌ور شدن جنگ، بدون توجه به نام واقعی یا جعلی خود داوطلبانه به خط مقدم جنگ می‌رود، به شهادت می‌رسد و پس از شهادت، تمام مزایای شهادت مصری به کدخدا و نه پدر او تعلق می‌گیرد.

۳. مبانی نظری پژوهش

کارکرد تحلیل گفتمان به‌عنوان گرایشی میان‌رشته‌ای، این است که با تحلیل و بررسی سطوح مختلف سبکی و کلامی همچون نظام واژگانی، نحوی، بلاغی و... به چهره باطنی نویسنده و بیان اندیشه‌های پنهانی او پی ببرد. «تحلیل گفتمان ... که از اواسط دهه ۱۹۶۰م تا اواسط دهه ۱۹۷۰م در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است» (قعیری و نظری، ۱۳۹۲: ۳۵).

متون، اثرات متقابل عوامل اجتماعی‌اند که می‌توانند در دانش‌ها، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، تجربه‌های ما و... تغییر ایجاد کنند (راجرز، ۲۰۱۱: ۱۲۲). فتوحی؛ نیز درباره ایدئولوژیک بودن متن می‌گوید: «تفسیر و معنای متن مولود بافت موقعیتی

است و در بستر مناسبات اجتماعی زاده می‌شود. ... ایدئولوژی در متون به دو صورت صریح و ضمنی بازتاب می‌یابند. متن‌هایی که در آن‌ها ایدئولوژی با صراحت و شفافیت بازتاب یافته، از نوع متن‌های گفتمانی‌اند که به طور مستقیم، نشانه‌ها و محتوای گروه ایدئولوژیک را بیان می‌کنند» (۱۳۹۵: ۳۵۰).

از جمله انواع مختلف این گرایش، تحلیل گفتمان انتقادی است. «تحلیل انتقادی گفتمانی یک نوع تحلیل گفتمانی است که نحوه استفاده غیر مشروع از قدرت جمعی، سلطه و عدم مساوات را که از طریق نوشتار و گفتار در یک بافت اجتماعی و سیاسی خاص صورت می‌گیرد و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود، بررسی می‌نماید» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۶). از جمله نظریه‌پردازان این رویکرد گفتمانی، «که سنت‌های فکری جامعه‌شناسی متعددی را برای غنای نظریه خود به خدمت گرفتند، نورمن فرکلاف و ون دایک^۱ هستند» (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۲). فرکلاف از انواع دیگر تحلیل گفتمان، چون تحلیل گفتمان غیر انتقادی سخت خرده می‌گیرد؛ چراکه چنین تحلیل‌هایی به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی اعمال گفتمانی توجه ندارند. بنابراین او در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در یک گفتمان و روابط بین زبان و قدرت توجه می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲).

۱.۳. مرحله توصیف

در مرحله توصیف، متن را جدای از شرایط اجتماعی خاص آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند؛ بدین صورت که انتخاب واژگان، دستورها و ساختارها انتخابی خاص تلقی می‌شود و درصدد فهم چرایی این گونه انتخاب‌ها در متن برمی‌آیند. فرکلاف این سطح را که اولین سطح در تحلیل گفتمان انتقادی وی است، در سطوح واژگان، دستور و ساخت‌های دستوری متن مورد بررسی قرار می‌دهد (همان: ۱۷۱-۱۷۰) که در ادامه پژوهش و در مرحله توصیف رمان الحرب فی بر مصر به بررسی ارزش‌های کلمات و ویژگی‌های دستوری از نظر تجربی، رابطه‌ای و دستوری پرداخته می‌شود.

۲.۳. مرحله تفسیر

تفسیر؛ ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر است. ویژگی‌های صوری متن به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش‌زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازد و تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی^۲ این سرنخ‌ها و دانش‌زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود (همان: ۲۱۵). البته مفسر هم شامل پژوهشگر و محقق و هم شامل تمامی مشارکینی می‌شود که با تکیه بر دانش‌زمینه‌ای خود، متن‌ها را تفسیر و تنظیم می‌کنند. پژوهشگر در این مرحله به بررسی بافت بینامتنی و پیش فرض‌ها و بافت موقعیتی و نوع گفتمان در رمان مذکور می‌پردازد.

^۱. van Dyke

^۲. روابط بین عناصر یک رویداد اجتماعی یا ساختار اجتماعی یعنی رابطه بین عناصر نشانگی و غیر نشانگی، روابط دیالکتیکی هستند (راجرز، ۲۰۱۱: ۱۲۳).

۳.۳. مرحله تبیین

«تبیین نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشد؛ همچنین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منفجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند» (همان: ۲۴۵). در مرحله سوم، به تأثیر دوسویه ساختار اجتماعی بر گفتمان و تأثیر گفتمان بر ساخت اجتماعی می‌پردازیم و شیوه و نوع گفتمان برخی شخصیت‌های رمان را بررسی خواهیم کرد.

۴. تحلیل گفتمان انتقادی رمان "الحرب فی مصر"

رمان "الحرب فی مصر" رمانی سیاسی - اجتماعی است که در آن اوضاع اجتماعی نابسامان آن دوره در قالب فسادهای اداری و مشکلات معیشتی به خوبی به تصویر کشیده شده است. موضوع داستان به نوعی بازتولیدی از واقعیت‌های تلخ دوره خاصی از مصر است که القعید در ورای واژگان و جمله‌ها سعی دارد آن‌ها را نمود دهد؛ زیرا بازنمایی حقیقت یکی از کارکردهای رمان است و «براساس تعریف ویلیام هزلیت (۱۸۳۰-۱۸۷۸) رمان؛ داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحاء شالوده جامعه را در خود تصویر و منعکس کند» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۰۵). بدین ترتیب پژوهشگر در سه سطح تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به بررسی رمان "الحرب فی مصر" می‌پردازد تا اندیشه القعید، ایدئولوژی وی و چگونگی نمود واقعیت‌ها در رمان مذکور هر چه بهتر تبیین شود. لازم به ذکر است که «ما در هر مرحله با تحلیل سروکار داریم، اما ماهیت آن در هر مرحله متفاوت است. تحلیل در مرحله اول، به برجسب‌دهی ویژگی‌های صوری متن اکتفا می‌کند و متن را به مثابه یک شیء در نظر می‌گیرد و در مرحله دوم، تحلیل گفتمان به تحلیل فرآیندهای شناختی شرکت‌کنندگان و تعامل بین آن‌ها می‌پردازد. مرحله تبیین نیز ارتباط میان رویدادهای اجتماعی (تعاملات) با ساختارهای اجتماعی را بیان می‌کند» (آقا گل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۳).

۱.۴. رمان "الحرب فی مصر" در مرحله توصیف

ایدئولوژی القعید به شیوه‌های مختلف قابل درک است. یکی از این شیوه‌ها، روش تحلیل ساختار زبان است، این روش که در مرحله توصیف صورت می‌گیرد، برای آشکار ساختن معانی نهفته در کلمات است. در این مرحله به دو گروه از سؤال‌ها پاسخ داده می‌شود:

الف) کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند؟

ارزش تجربی که در آن تجربه تولیدکننده و متن از جهان بازنمایی می‌شود، در بخش واژگان به شکل تضادها، ترادف‌ها و ارتباط‌های معنایی، رمزگذاری می‌شوند. شایع‌ترین موضوع مورد بحثی که القعید سعی در نشان دادن آن دارد، موضوع تقابل است، تقابل میان ثروت و فقر، مرگ و زندگی، قدرت و ضعف، و... که همواره در متونی با چنین جان‌مایه‌ای تکرار می‌شود و چه بسا تأثیری عمیق بر بازتولید چنین آثاری بر جای می‌نهد. نمونه آن را در متن زیر مشاهده می‌کنیم: «وجدته یمد یده لی، سلّم علی.... أخذت ید العمدة اللینة والناعمة بین کفی الجافین الملیتین بالشقوق مثل الأرض الشراقی. الخواتم التي تزين أصابعه لها

فصوص والفصوص اصطدمت بباطن یدی. أما ید العمدة فقد كانت ثقیلة وسمیئة ودافئة وممتلئة باللحم... تذکرت أنني لم آکل لحماً من الموسم الماضي» (القعید، ۱۹۹۱: ۶۲).

(ترجمه) « دیدم که دستش را به سویم دراز کرد و بر من سلام داد... دست نرم کدخدا را در میان دو دست خشکم که همچون زمین خشکیده ترک خورده بود، گرفتم. انگشترهایی که با آن انگشتانش را زینت داده بود، دارای میخک بود و آن میخکها به کف دستم ضربه می زد، اما دست کدخدا سنگین و چاق و گرم و گوشتی بود... به یاد آمد که من از فصل گذشته تا کنون گوشت نخورده ام.»

در این متن توصیفی، می توان جایگاه های نابرابر طبقاتی، تضادها و شکاف های اقتصادی و اجتماعی را تبیین و ملاحظه کرد. چنان که دستان نرم، صاف و جواهر نشان کدخدا در میان دستان خشن، پینه بسته و برهنه راوی (نگهبان)، فقر، فلاکت و بدبختی وی را به عنوان نماد طبقات فرودست مورد است شمار نشان می دهد.

در عین حال در هر متن زبانی، کاربرد واژگان خاص و نام دهی، منعکس کننده دیدگاهی خاص است که در بازنمایی کنش گران اجتماعی مؤثر است. این امر هرگز تصادفی نیست و چه بسا از طریق آن به معانی نهفته ای در متن راه می یابیم، چنان که انتخاب عنوان "المتعهد" برای شخصی که به دنبال راه حل برای ممانعت از رفتن پسر کدخدا به جنگ است، در واقع تعریض به جامعه ای است که چنین اشخاصی را مسوؤلیت پذیر می داند. چنان که نویسنده برای بازنمایی زنان داستان اغلب از مؤلفه هویت بخشی ظاهری استفاده می کند و هویت تمامی زنان با توجه به هویت همسر یا پسر آنها بیان می گردد؛ بدین ترتیب نویسنده می خواهد جایگاه بالاتر مردان نسبت به زنان را هویدا سازد.

از جمله بحث هایی که فرکلاف در بخش ارزش بیانی واژگان بدان توجه دارد، استعاره است. استعاره از نظر فرکلاف «وسیله ای برای بازنمایی جنبه ای از تجربه بر حسب جنبه ای دیگر از آن است و به هیچ وجه منحصر به آن نوع گفتمان نیست که به صورت کلیشه ای مرتبط با آن فرض شود» (همان: ۱۸۳). استعاره در این رمان با نام دهی پسر نگهبان، به نام مصری صورت می گیرد. مصری در حقیقت استعاره از کل وطن دوستانی است که عشق به وطن را در خود ذوب کرده اند. در عین حال فرزند کدخدا نامی ندارد و او را پسر کدخدا خطاب می کنند و این استعاره از افرادی است که تنها به واسطه مقام خانوادگی زندگی آرامی را می گذرانند.

ب) ویژگی های دستوری واجد کدام ارزش های تجربی، رابطه ای و بیانی هستند؟

در بخش تحلیل متن در بیان ارزش تجربی دستوری باید به سؤالاتی از این دست پاسخ دهیم: ۱. آیا کنشگری مشخص است؟ ۲. آیا جملات معلوم هستند یا مجهول؟ ۳. نحوه استفاده از ما و شما یا ما و آنها چگونه است؟ (همان: ۱۸۹-۱۹۰). ارزش تجربی ساخت های نحوی در قالب فعل های معلوم و مجهول و بسامد اندک جملات مجهول بر این دلالت دارد که مردم به نیکی می دانند از سوی کدام عامل قدرت دچار رنج گشته اند. «صورت های نحوی چون فعل معلوم و مجهول، تأکید، تکرار، جملات امری، پرسشی و انکاری، و... در گفتمان های مختلف ایدئولوژیک کاربردهای مختلف با مقاصد متفاوتی دارند»

(فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۶۰-۳۵۸). برای نمونه ممکن است گاه به سبب اهمیت حادثه و مهم نبودن فاعل آن، جمله مجهول آید: «علی الفور عقدت اجتماعات مطولة بين القائد ومساعدیه، وأركان حرب المستشفى ورئيس الشؤون الإدارية والفنية، وقائد السرية» (القعيد، ۱۹۹۱: ۹۹). «إبني الصغیر مطلوب للتجنید» (همان: ۱۰).

(ترجمه) «فوری جلسه‌ای میان فرمانده و همکارانش، اعضای جنگ بیمارستان، رئیس امور حکومتی و فنی، فرمانده امور محرمانه تشکیل شد. / از پسرم خواسته شد که به خدمت سربازی برود.»

نویسنده با کوتاه آوردن عبارات به کنش و واکنش‌های آمرانه و بازخوردهای سریع اشاره دارد تا استبداد کدخدا و تابع بودن زیردستان را بدون مناقشه نشان دهد و جملات کوتاه و تلگرافی، جهت بازنمود مدت زمان و فاصله کوتاه میان کنش و واکنش‌ها است. همچنین در ادامه نویسنده سعی دارد که با ایراد گزارش‌گونه فعالیت‌ها و نیازهای حیاتی بشری که ابتدایی هستند، جملات را به صورت کلی بیان کند. اموری چنین نشان می‌دهد که «واژه‌ها در زبان خنثی نیستند، بلکه از لحاظ تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک، مفاهیم و دلالت‌های ضمنی متعدد دارند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۵۵). در این گفتگو ما با نوعی "رؤیاری‌های نابرابر" برای تعامل افرادی با جایگاه‌های ناهمانند مواجه هستیم و آن تعامل شخصیت کدخدا در برابر خدمتکار است که بخاطر هژمونی و فرادستی شخصیت کدخدا در برابر طبقه فرودست کارگری خدمتکار، افراد در این تعامل سهمی نابرابر داشته و سبب شده است که مشارکت حقیقی یا به تعبیر گرایس (۱۹۷۵م) " اصول مشارکت زبانی" در گفتگو رعایت نشود.

از جمله مباحثی که در ساخت‌های دارای ارزش بیانی مطرح می‌شود، نظام نوبت‌گیری است. اداره کردن نوبت گرفتن بستگی به ماهیت نظام نوبت‌گیری به کار گرفته شده و روابط قدرت بین مشارکین دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۴). گاه شخصی که صحبت می‌کند، گوینده بعدی را انتخاب می‌کند، گاه گوینده بعدی خود نوبت را از شخص اول می‌گیرد. نمونه این امر هنگامی است که دوست مصری با پرسیدن سؤالی نوبت را به مصری می‌دهد و می‌پرسد: «لم قبلت هذا؟» (القعيد، ۱۹۹۱م: ۹۲) (ترجمه) «چرا قبول کردی؟»

این استفهام خود نوعی نوبت دهی به حساب می‌آید که در جواب آن مصری می‌گوید: «لم یکن أمامی سبیل آخر» (همان: ۹۲). (ترجمه) «راه دیگری نداشتم.»

۱. فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۸.

۲. فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۸.

۲. ۴. تحلیل رمان «الحرب فی بر مصر» در مرحله تفسیر

در مرحله توصیف، به ویژگی‌های صوری متن پرداختیم، اما بدیهی است که تنها از طریق ویژگی صوری متن نمی‌توان به تحلیل کامل متن دست یافت و باید از این مرحله به مرحله بعدی یعنی تفسیر وارد شویم. در این مرحله دو مسئله مورد بحث قرار می‌گیرد:

الف) بافت بینامتنی و پیش‌فرض‌ها

از جمله مسائل مهم در سطح تفسیر وجود پیش‌فرض‌ها، بافت میان‌متنی و میان‌گفتمانی است. از نظر فرکلاف تحلیل میان‌متنی، ما را متوجه این نکته می‌سازد که «گفتمان‌ها و متون آن‌ها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. همان‌گونه که در مورد بافت موقعیتی مطرح است، مشارکین گفتمان نیز ممکن است به تفسیرهای تقریباً یکسان یا متفاوتی دست یابند و تفسیر طرف قدرتمندتر ممکن است بر سایر مشارکین تحمیل شود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۳۵). این زمینه مشترک بین مشارکین گفتمان که زندگی را فقط در خوردن، نوشیدن و امور مادی می‌دانند، در عبارتی که نگهبان پس از شنیدن دستور کدخدا و در هنگام تحلیل آن در ذهن خود بیان می‌کند، مشخص است: «أعطه بذلك فرصة نادرة لكي يعيش ويفتح بيتهم، هناك سيأكل ويشرب ويسكن» (القعید، ۱۹۹۱: ۲۶). (ترجمه) «بدین ترتیب به او فرصت کمیابی می‌دهم تا زندگی کند و باعث رونق خانه‌شان شود و از آنجا بخورد و بنوشد و اسکان گزیند».

اینجاست که می‌توان توانایی گفتمان‌ها را در تجسیم معنا و ارتباط اجتماعی دریافت؛ زیرا گفتمان شکل دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی (قدرت) است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷).

چارچوب به عنوان یک دانش زمینه‌ای، در سطح تفسیر مورد توجه قرار می‌گیرد. لیکاف (۲۰۰۴) معتقد است که چارچوب عبارت است از "ساختارهای ذهنی که نگرش ما را به دنیا شکل می‌دهد" (بلور و بلور، ۱۳۸۹: ۲۷). چارچوب رمان «الحرب فی بر مصر» یک مفهوم انتزاعی است که همان بی‌عدالتی و تضاد طبقاتی است. در عین حال یافتن جان‌مایه اصلی رمان «الحرب فی بر مصر»، امری مورد توجه و حائز اهمیت در تفسیر متن است که در حافظه بشری می‌ماند و خود به عنوان متنی تاریخی در بازتولید چنین متونی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین شکل که با تأثیر بلندمدتی که بر خواننده می‌گذارد، سبب می‌شود یا نویسنده دیگری به تولید آثاری با چنین درون‌مایه‌ای بپردازد، یا مفسری هنگام خواندن و تفسیر متن و اثری با جان‌مایه مشابه اثر قبل، به تفسیر بهتر دست یابد.

ب) بافت موقعیتی و نوع گفتمان

بحث دیگری که در سطح تفسیر مورد بحث قرار می‌گیرد، بافت موقعیتی و نوع گفتمان است. باید به این نکته توجه کرد که مفسر چگونه بافت موقعیتی را که شامل چیستی ماجرا و چگونگی روند آن است، تفسیر می‌کند و این تفسیر چگونه نوع گفتمان را معین می‌کند. در رمان مورد بحث هنگامی که بازپرس به سراغ مسؤول ارشد می‌رود و سعی می‌کند هویت مصری

را کشف کند، مسئول ارشد می‌گوید: «قال المسؤول الكبير: ابن الخفير ذهب إلى الجيش ولأته يدرك وضاعة أصله ويريد أن يتمسح في الكبار أولاد الذوات أُملي بياناته من اليوم الأول خطأ، نسب نفسه إلى العمدة» (التعید، ۱۹۹۱م: ۱۵۲). (ترجمه) «مسئول ارشد گفت: پسر نگهبان به ارتش رفت؛ چرا که از اصل و نسب پایین خود مطلع بود و می‌خواست خود را به بزرگان و فرزندان آنها نسب دهد به همین دلیل از روز اول گزارش را اشتباه پر کرد و خود را پسر کدخدا خواند»

در این جملات کلمات ربطی همچون گیره عمل می‌کنند و قصد دارند پسر نگهبان و شخصیت او را که از نظر طبقاتی پست است، به شخصیت کدخدا که شخصیت بالادست جامعه است، گره زنند.

ماجرا در زمان مذکور، فرستاده شدن فرزند یک نگهبان فرودست به سربازی به جای فرزند کدخدا است. بنابراین فاعلان این ماجرا از سویی کدخدا و همکاران او و از سویی دیگر نگهبان و فرزند او هستند. فعالیت اصلی این ماجرا دربرگیرنده موضوع واجب بودن سربازی برای فرزند کدخدا، یافتن شخصی به جای او، رفتن شخص بدل به سربازی، شهادت وی، یافتن هویت واقعی شهید است. در ابتدا ما شاهد تقابل اهل قدرت و فردی فرودست هستیم که پس از مدتی نقش خود را به متهم و قربانی می‌دهند و روابط میان آنها رابطه یک فرد سلطه‌گر با زیردست خویش است. افراد اصلی درگیر ماجرا کدخدا و شهید هستند که به سبب اتفاقاتی که در مسیر ماجرا پیش می‌آید، افرادی دیگر چون مسئولیت پذیر، بازپرس و افسر و پدر شهید و دوستش نیز جزء فاعلان ماجرا محسوب می‌شوند.

در گفتگوهای داستان، منزلت افراد بر اساس جایگاه اقتصادی و طبقاتی و نه بر اساس ارزش‌های ذاتی و انسانی آنها تبیین شده است. مسئول ارشد از لفظ (وضاعة: پست) برای اصل و نسب سربازی که در حال خدمت به میهن خویش است، استفاده می‌کند و وی را متهم به سوء استفاده از نام کدخدا می‌کند؛ گویی که فرزندان طبقه کارگر و فرودست، بدذات هستند و فرزندان بزرگان را (أولاد الذوات) می‌داند. این نوعی ارزش‌گذاری ایدئولوژیک از سوی طبقه سرمایه‌داری نسبت به طبقه کارگری است که در این گفتگو توسط فردی از نهادی نظامی صورت گرفته است و حکایت از اتحاد و همبستگی ثروت و قدرت دارد. همچنین به‌کارگیری لفظ (یتمسح) از سوی مسئول در این سیاق، که به معنای مالیدن است، بجای واژگانی نظیر ملحق کردن خویش به طبقه اشرافی برای سرباز روستایی و فرزند خدمتکار، بر جدایی خارج بودن سرباز از طبقه اشراف دلالت دارد و تصویر سگی را در ذهن تداعی می‌کند که خود را به صاحب خود می‌مالد. چنین تصویری از تندترین خشونت ایدئولوژیک است که چه‌بسا توجیهی برای خشونت فیزیکی شود و این به‌نوبه خود دیالکتیک معنوی و تضاد ارزشی-اندیشه‌ای و گفتمانی را، نوعی دیالکتیک مادی و نهفته در تضادها طبقاتی میان طبقات بالادست و فرودست می‌داند، گفتمانی که (من) (دیگری) را غیر از خود (غیریت) می‌داند.

آخرین نکته‌ای که در سطح تفسیر باید بدان پرداخت، تفسیر بافت متن است که می‌تواند در خلال تعامل مشارکین گفتمان، در نظر همگی و یا برخی از آنان دستخوش تغییر گردد. نمونه این امر را در مصری می‌بینیم. او که در ابتدا گمان می‌کرد،

آمدنش به میدان جنگ ستمی از سوی اهل قدرت بوده است، در پایان داستان آن را فرصتی برای جان فدایی در راه وطن می‌بیند (القعيد، ۱۹۹۱: ۱۰۰).

۳. ۴. تحلیل گفتمان انتقادی رمان «الحرب فی مصر» در سطح تبیین

سومین و آخرین سطح تحلیل گفتمان، در رویکرد فرکلاف سطح تبیین است. فرکلاف با توجه به رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی‌های زبانی) و ساختارهای کلان جامعه (ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی) بر این باور است که در کنار تأثیر ساختارهای کلان جامعه بر گفتمان خرد، ساختارهای خرد و گفتمانی نیز می‌توانند سبب بازتولید ساختارهای کلان و ایدئولوژیک گردند. سطح تبیین به تأثیر دوسویه ساختار اجتماعی بر گفتمان و تأثیر گفتمان بر ساخت اجتماعی می‌پردازد. البته باید به این نکته توجه داشت که گفتمان‌ها بر اساس نوع و شکل خود بر ساختارها به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم تأثیر می‌گذارند. چنان‌که رمان مورد بحث هرگز نمی‌تواند به شکلی مستقیم ساختار اجتماع را تغییر دهد، اما متونی چون قانون اساسی بر این ساختارها تأثیر مستقیم خواهند داشت.

تغییرات گسترده و عمیق اقتصادی، کاهش و پس‌روی تولید، صادرات و سرمایه‌گذاری در آن‌ها در برابر واردات و خدمات و ظهور طبقات ثروتمندی که ثروت‌های کلان خود را نه از راه تولید و سرمایه‌گذاری‌های مولد؛ بلکه از طریق دلالتی و رانت‌خواری به دست آورده بودند، باعث شکاف‌های عمیق طبقاتی در جامعه مصر شد و بحران‌های اجتماعی و سیاسی مختلفی را خلال سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵ م رقم زد (امین، ۱۹۹۹: ۳۰-۱۱).

گفتمان حاکم بر رمان «الحرب فی مصر»، گفتمان تغییر اوضاع اجتماعی است که در عین حال همواره در آن تقابل قدرت و عدم قدرت، فساد و... نشان داده می‌شود و به شکل ضمنی طی این گفتمان‌ها، سطح فکر و ایده نویسنده سنجیده می‌شود. عوامل اجتماعی که در شکل‌گیری ایدئولوژی خاص نویسنده و نوع گفتمان بیان‌شده نقش دارند، عبارت‌اند از: سلطه‌گری، نابرابری و به‌طور کلی نظام سلطه و قدرت. این‌گونه گفتمان‌های ضد سلطه و قدرت با واسطه یا در شکل‌گیری مبارزات علیه اهل سلطه تأثیر می‌گذارد و سبب می‌شود مردم تلاش کنند که گفتمانی بر ضد گفتمان حاکم ایجاد کنند. بنابراین رمان مذکور ضمن بیان ایدئولوژی نویسنده، در پی تحمیل و توجیه آن ایدئولوژی به‌گونه‌ای پوشیده برمی‌آید.

القعيد در این رمان که اساساً نوعی تقابل قدرت و بی‌قدرتی است، سعی دارد نهایت تضاد طبقاتی که در پی قدرت حاکم به وجود می‌آید را زیر سؤال ببرد و تلاش می‌کند در مسیر مبارزه اجتماعی خود، نابرابری‌های اجتماعی که به طبع آن نابرابری‌ها در دیگر عرصه‌ها به وجود می‌آید را در قالب مبارزه میان اهل سلطه (عمید) و طرف مقابل آن (فرزند حفیز) که دو طرف مبارزه اجتماعی‌اند، به تصویر بکشد. نگاه انتقادی القعيد در این رمان و افشاگری اهل سلطه می‌تواند منجر به تغییر ساختار اجتماعی آن زمان مصر گردد و از به وجود آمدن چنین ساختارهایی در آینده نیز پیش‌گیری کند و در عین حال می‌تواند در باز تولید چنین گفتمان‌هایی مفید واقع شود؛ چراکه زبان وسیله بیان ایدئولوژی است و در هر قالبی که قرار گیرد، مسئله قدرت را در پی دارد و القعيد دانش و توانایی نویسندگی خود را در جهت بیان ایدئولوژی و در نتیجه اعمال قدرتی به کار

می‌گیرد که می‌توان گفت هدفش بازنمایی ادبیات استبداد ستیز است. این بازتولید علاوه بر پیامد ناخودآگاه که بر تولید دارد، می‌تواند در تفسیر چنین گفتمان‌هایی نیز مؤثر واقع شود؛ بدین ترتیب که علاوه بر اینکه تولیدکنندگان دیگر گفتمان‌ها ممکن است تحت تأثیر گفتمان حاکم بر رمان «الحرب فی بر مصر» قرار گیرند، این تأثیر می‌تواند سبب بازتولید این گفتمان در ذهن مفسر و پژوهشگر گفتمانی دیگر و همچنین کنشگران آن گفتمان گردد. بنابراین این بازتولید عامل پیوند مرحله تفسیر و تبیین به یکدیگر است؛ بدین ترتیب درحالی که تفسیر، بهره‌گیری از ذهن مفسر (دانش‌زمینه‌ای او) و متن را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین سعی در تغییر ساختار اجتماعی و دانش‌های زمینه‌ای دارد. فرکلاف می‌گوید: «ساختارهای اجتماعی به دانش‌زمینه‌ای شکل می‌دهند و این یکی شکل‌دهنده گفتمان‌هاست و گفتمان‌ها دانش‌زمینه‌ای را حفظ می‌کنند یا آن را تغییر می‌دهند و این دومی باز به نوبه خود حافظ یا تغییردهنده ساختارهاست» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

ساختار اجتماعی مصر، دانش‌زمینه‌ای مشارکین متن رمان «الحرب فی بر مصر» را شکل می‌دهد و این ساختار هژمونی موجود در جامعه - که در تعامل کدخدا و رعیت، قدرت برتر از آن کدخداهاست - باعث می‌شود کدخدای رمان به این نتیجه برسد که می‌تواند فرزند نگهبان خود را به جای فرزند خویش به سربازی بفرستد. بنابراین مصری را به جای فرزند خود به سربازی می‌فرستد. چنان‌که پدر مصری در پی دانش‌زمینه‌ای خود به این نتیجه می‌رسد که او توانایی مخالفت با کدخدا را ندارد و همین‌که مصری در مکانی باشد که بتواند چیزی بخورد و بنوشد برایش کافی خواهد بود. درنهایت متن داستان از این دانش‌زمینه‌ای ظلم‌پذیری خارج می‌شود و به‌جایی ختم می‌شود که مصری به‌عنوان یک‌نهاد خرد به این نتیجه می‌رسد که باید علیه ظلم به پا خیزد و حقیقت امر را نزد فرمانده فاش کند: «أطلب العرض علی سیادة القائد، وعندما أدخل مكتبة أحكي له الحکایة من أولها إلی آخرها» (القعيد، ۱۹۹۱: ۹۶). (ترجمه) «خواستار حضور نزد فرمانده می‌شوم و هنگامی که به دفترش وارد شدم، از ابتدا تا نهایت داستان را برای او بیان می‌کنم.»

اما غیاب فرمانده و تأمل وی در کارش او را به امری مقدس سوق می‌دهد؛ بدین ترتیب که مصری استشهد در راه وطن را مهمتر از پی‌گیری ظلمی که در حق او شده می‌بیند: «خجلت من الکلام فی مشکلة ومصر علی أبواب حرب التحرير» (همان: ۱۰۰). (ترجمه) «از اینکه آن هنگام که مصر در راه جنگ برای آزادی است، درباره مشکلی کوچک سخن بگویم خجالت کشیدم.»

در عین حال بازپرس پرونده که در مسیر فاش کردن هویت واقعی مصری موفق نمی‌شود، تصمیم می‌گیرد که اوراق و اسناد را در نزد خود نگه دارد تا روزی عدالت را برای مصری برپا نماید: «بقیت معی أوراق التحقیق ووثائقه ومستنداه، سأحتفظ بها معي. لن أتركها مهما كانت الظروف في المستقبل» (همان: ۱۰۰). (ترجمه) «برگه‌ها و اسناد تحقیق را نزد خود نگه داشتم. آن‌ها را نزد خود نگه خواهم داشت و در هر شرایطی که در آینده پیش آید، آن‌ها را رها نمی‌کنم.» این تغییر در دانش‌زمینه‌ای مصری و وجود چنین گفتمان‌هایی در شخص بازپرس، مجتمع مصری را هر چند به صورت غیر مستقیم آماده تغییر ساختار اجتماعی می‌گرداند و در عین حال به بازتولید چنین گفتمان‌هایی در قالب‌های مختلف رمان، فیلم و... می‌انجامد؛ به طوری که نویسنده

با پایان یافتن داستان به این سؤال که ما چگونه باید برای مشکلاتمان از استفاده از "بایدها" راه‌حلی بیابیم؟ سعی دارد مردم را آماده تغییر ساختارها اجتماعی عصر خویش کند و از به وجود آمدن چنین ساختارهایی در آینده نیز پیش‌گیری کند.

نتیجه

رمان «الحرب فی مصر» با توجه به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن به تفکیک بیان می‌شود:

۱. در سطح توصیف متن، مشخص شد که واژگان و ساخت‌های دستوری بار ایدئولوژیک دارند و جان‌مایه رمان نشان دادن تقابل‌هایی است که همواره در ساختارهای اجتماعی نمود می‌یابد. چنان‌که رمان در پی تسلط اهل قدرت، با روایت کدخدا شروع می‌شود و کدخدا در روایت خود از اموری چون فساد اهل حکومت، ظلم و ستم قدرتمندان سخن می‌گوید، درحالی‌که گفتمان نگهبان و فرزندش سرشار از فقر، وطن‌دوستی و... است. اکثر جمله‌ها برای بازنمود مدت‌زمان و فاصله کوتاه میان کنش و واکنش‌ها به شکل کوتاه بیان شده‌اند. همچنین بسامد اندک جملات مجهول، در مقابل بسامد بالای جملات معلوم، نشان از مشخص بودن کنش‌گر دارد. نکته مهمی که در این سطح باید بدان اشاره کرد، این است که پایمال شدن خون مصری در پایان داستان، نشان می‌دهد که ایدئولوژی نویسنده در بازنمایی سلطه‌گری‌ها و ستم اهل قدرت، تغییر نکرده است، اما این امر که بازپرس پرونده را نزد خود نگه می‌دارد، نشان می‌دهد که القعید نسبت به بهبود وضعیت جامعه مصر امیدوار بوده است.

۲. سطح تفسیر، که محصول ارتباط دیالکتیکی ویژگی‌های صوری و دانش‌زمینه‌ای ذهن مفسر است، به بازگویی برخی پیش‌فرض‌ها که در اذهان مردم وجود دارد، می‌پردازد. درعین حال رمان از روندی منطقی در بیان ماجرا و روابط میان افراد ماجراست که در اغلب موارد مبتنی بر رابطه قدرت برتر بر افراد ضعیف است، برخوردار است.

۳. در سطح تبیین، درحالی‌که ساختارهای اجتماعی، گفتمان حاکم میان کدخدا و نگهبان و یا گفتمان مسؤل ارشد و بازپرس را تعیین می‌بخشد، گفتمان حاکم می‌تواند در پی بیان انتقادی خود، ساختار را به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. چنان‌که وجود برخی گفتمان‌ها میان مصری و دوستش نشان از نوعی مبارزه اجتماعی در متن دارد و مشخص می‌کند که تولیدکننده در پی تغییر ساختار اجتماعی جامعه خویش است. این تأثیر دوسویه بین گفتمان و ساختار اجتماعی در نظریه فرکلاف امری حائز اهمیت است.

کتابنامه

۱. امین، جلال. (۱۹۹۹). *ماذا حدث للمصريين*. مهرجان القراءة للجميع. مكتبة الأسرة.
۲. بلور، مریل؛ بلور، توماس. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی*. مترجمین: علی رحیمی و امیر حسین شاه‌بالا. تهران: جنگل، جادودانه.

۳. عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*. چاپ اول. تهران: غزال.
۴. فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چ سوم. تهران: سخن.
۵. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان / نورمن فرکلاف*. مترجم: فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. قجری، حسنعلی؛ نظری، جواد. (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. تهران: قدیانی.
۷. القعید، یوسف. (۱۹۹۱). *الحرب فی مصر*. چ ۵. القاهرة: مكتبة مدبولي.
۸. کلانتری، عبدالحسین. (۱۳۹۱). *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*. تهران: نماد.
۹. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. مترجم: مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ دوم. تهران: آگه.
۱۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۲). *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)*. چاپ چهارم. تهران: بهمن.
۱۱. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۳). *درآمدی به گفتمان‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: هرمس.
۱۲. آقاگل‌زاده؛ فردوس، غیاثیان؛ مریم سادات. (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۳، شماره ۱. صص ۳۹-۵۴.

Schiffrin Deborah, and Tannen Deborah and Hamilton Heidi E. (2001). *The Handbook of Discourse Analysis*, USA: Blackwell.

Rogers, Rebecca. (2011). *An Introduction to Critical Discourse Analysis in Education*, Second Edition, New York: Routledge.